

هو العليم

بحث و تحقیق در خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد ۷

مقاله پیش رو منتخبی است از فرمایشات حضرت علامه ایت الله حاج سید محمد حسین حسینی

طهرانی

در ارتباط با وقایع روز غدیر و خطبه پیامبر اکرم در این روز که در مجلد هفتم امام شناسی

مکتوب داشته اند.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۱

«ای پیغمبر ما برسان به مردم آنچه را که از طرف پروردگارت به تو نازل شده است! و اگر این کار را انجام ندهی، اصلاً رسالت پروردگارت را نرسانیده‌ای! و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند، و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند!»

اشعار صاحب بن عباد در مدح أمير المؤمنين عليه السلام

موفق بن احمد خطیب خوارزم ابیات ذیل را از صاحب بن عباد نقل کرده است:

حب النبي و اهل البيت معتمدى *** اذا الخطوب اساءت راياها فينا ۱

ايا بن عم رسول الله افضل من *** ساد الانام و ساس الهاشميينا ۲

يا قدوة الدين يا فرد الزمان اصخ *** لمدح مولى يرى تفضيلك دينا ۳

هل مثل سبقك الاسلام لو عرفوا *** و هذه الخصلة الغراء تلفيناه ۴

هل مثل علمك ان زلوا و ان وهنوا *** و قد هديت لك ما اصبحت تهدينا ۵

هل مثل جمعك للقرآن تعرفه *** ظا و معنى و تاويلا و تبيننا ۶

هل مثل حالك عند الطير تحضره *** بدعوة نلتها دون المصليننا ۷

هل مثل بذلك للعانى الاسير و لد *** طفل الصغير و قد اعطيت مسكينا ۸

هل مثل صبرك اذ خانوا و اذ ختروا *** حتى جرى ما جرى فى يوم صفينا ۹

هل مثل فتواك اذ قالوا مجاهرة *** لو لا على هل لنا فى فتاويننا ۱۰

^۱ آیه ۶۷، از سوره مائده: پنجمین سوره از قرآن کریم.

یا رب سهل زیاراتی مشاهدهم *** فان روحی تهوی ذلک الطینا ۱۱

یا رب صیر حیاتی فی محبتهم *** و محشری معهم آمین آمینا ۱۲

۱- «محبت پیغمبر و اهل بیت پیغمبر، اعتماد من است در هنگامی که مشکلات و مهمات ناخوشایند زندگی، روی آورده، و درباره ما نظر خود را بد و دگرگون سازد، و با ما بنای ناسازگاری و سر کجروی گذارد.

۲- ای پسر عمومی رسول خدا که افضل و اشرف کسانی هستی که بر خلق سیادت و آقائی کرده‌اند، و افضل کسانی هستی که سرپرستی و تدبیر امور هاشمیون را کرده‌اند!

۳- ای اسوه و مقتدای دین! وای نادره دهر! گوش فراده و بشنو مدیحه غلام خود را که تفضیل شما را بر خلق خدا، دین و آئین خود مقرر داشته است!

۴- آیا مثل و همانند سبقت تو در اسلام هست، اگر بدین نکته پی برند؟ و همین خصلت روشن و درخشان، ما را در می‌یابد، و حفظ می‌کند!

۵- آیا مثل و همانند علم تو هست، در آن وقتی که لغزش می‌نمودند، و سست و بی‌ارزش می‌شدند، و تو آنها را هدایت نمودی و به مسائل و مجهولاتشان دلالت کردی همچنانکه پیوسته ما را هدایت می‌کنی و از علم خود بهره‌مند می‌نمائی؟!

۶- آیا مثل و همانند تو در جمع کردن قرآن هست، که قرآن را از جهت لفظ و قرائت، و از جهت تفسیر و معنی، و از جهت تاویل و بیان معانی باطنیه، و از جهت روشنگری و تبیین آن بشناسی و بیان کنی؟!!

۷- آیا مثل و همانند حال تو هست در وقتی که مرغ را از هوا خواندی و حاضر کردی، و سایر نمازگزاران نکردند؟!!

۸- آیا همانند اعطاء توبه اسیر دربند کشیده شده رنج دیده، و به طفل خردسال، دیده شده، بعد از آنکه به مسکین عطا نمودی؟!!

۹- آیا همانند صبر تو دیده شده، در وقتی که خیانت کردند، و به اشد وجه مکر و خدعه نمودند، تا جائی که در روز صفین واقع شد آنچه واقع شد؟!!

۱۰- آیا همانند فتوای تو دیده شده، در هنگامی که آشکارا گفتند: اگر علی نبود ما در فتاوی

^۱ «مناقب خوارزمی» طبع نجف، فصل ۷، ص ۵۵ و ص ۵۶.

خود به هلاکت می افتادیم!؟

۱۱- ای پروردگار من! زیارت آن مشاهد و قبور شریف ایشان را بر من آسان گردان! زیرا که روح من عشق آن گل و خاک را دارد!

۱۲- «ای پروردگار من! زندگی مرا با محبت ایشان گردان! و حشر مرا در روز قیامت با آنها قرار بده! آمین، آمین.»

نزول جبرئیل در غدیر خم و توقف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با جمیع حجاج بیت الله الحرام از مکه در روز چهاردهم خارج شد، و به طرف مدینه می آمد، و ذکر شد که فقط حجاج مدینه را که با آنحضرت به حج آمده بودند مورخین یکصد و بیست هزار نفر و یا یکصد و بیست و چهار هزار شمرده اند، زیرا این حج با اعلان قبلی صورت گرفت، و پیامبر حتی برای قرآء و اطراف خبر داده بودند که رسول خدا عزم حج دارد، و هر کس متمکن است، عازم بیت الله شود.

فلهذا از مدینه غیر از پیر مردان زمین گیر و مریضان، همه حج کردند و حتی تمام زن ها حج کردند، و شهر مدینه از جمعیت معتنابه خود تهی شده بود.

پیامبر اکرم راجع به توصیه به اهل بیت و لزوم رجوع به کتاب خدا و عترت چند بار خطبه خوانده بود، و زمینه را تا سر حد امکان برای اعلان عمومی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام مساعد می نمود همین که کاروان رسول خدا به غدیر خم رسید، که نزدیک جحفه^۱ و آنجا محل انشعاب راه مدینه و راه مصر و راه شام است، باز جبرائیل نازل شد:

^۱ جُحْفَه: قریه بزرگی بوده است که در راه مکه به فاصله چهار مرحله بوده است. این قریه دارای منبر بوده است (مسجد و نماز جمعه و خطبه در آن اقامه می شده است). نام اولی آن مَهیعة بوده و چون سیل آنجا را خراب کرده جُحْفَه گویند. لَانَّ السَّيْلَ أَجْحَفَهَا. از جحفه تا ساحل دریا شش میل فاصله دارد (مراصد الاطلاع ج ۱ ص ۳۱۵). و غدیر، برکه و آبگیر است که در ایام ریزش باران، از آب پر می شود؛ و رفته رفته آبش کم شده، و در تابستان و شدت حرارت هوا به کلی از بین می رود. و خُم، یا اسم مردی است، و یا اسم نیزار و درختزار است که در باتلاقها و یا مَصَب رود و ریزش آب پیدا می شود. و در زبان عرب به آن غَيْضَة گویند. و یا اسم محلی است که در آن چشمه می ریزد؛ و یا اسم چاهی است که نزدیک جدول آب حفر کرده اند؛ و آن چاه را مَرَّة بن کَعْب حفر کرده است. و به این خم نسبت داده می شود غدیر خم، و آن بین مکه و مدینه در سه میلی و یا در دو میلی جُحْفَه واقع است؛ و در آنجا مسجدی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. (مراصد الاطلاع ج ۱، ص ۴۸۲).

﴿يا ايها النبي بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس و الله لا يهدي القوم الكافرين﴾

و این نزول در غدیر خم در روز هیجدهم ذو الحجة بود به اتفاق جمیع مورخین، گرچه در اینکه روز یکشنبه بوده و یا پنجشنبه به اختلاف سخن گفته‌اند. و طبق آنچه ما در مباحث گذشته آوردیم، باید در روز یکشنبه باشد.^۱

اینجا جبرائیل امر می‌کند که رسول خدا توقف کند، و علی را به عنوان سید و سالار و امام خلق معرفی نماید، و آنچه از ولایت درباره علی به پیامبر رسیده، و از طرف خدا تبلیغ شده، به مردم ابلاغ نماید، که علی، ولی و مولای تمام خلایق است، و اطاعت از او برای جمیع مردم واجب.

در این حال بود که قسمت مقدم کاروان و جمعیت حجاج به جحفه رسیده بودند، و قسمتی در عقب بوده، و هنوز به رسول الله نیویسته بودند، پیامبر در غدیر توقف فرمود، و دستور داد که قسمت جلو که به جحفه رسیده‌اند برگردند، و انتظار کشید که قسمت پشت سر نیز رسیدند، و همه را در آن مکان متوقف ساخت. و نیز دستور داد که زیر پنج درخت بزرگی را که نزدیک بهم بودند و از جنس سمر^۲ بودند، جاروب زدند و پاک کردند، و امر فرمود کسی در این ناحیه‌ای که زیر پنج درخت است نزول نکند و ننشیند.

چون همه حجاج از جلو و عقب رسیدند، و همگی با جماعت رسول الله در آن مکان مجتمع گشتند، و زیر درخت‌ها پاک و پاکیزه شد، و اینک موقع نماز ظهر رسیده بود، پیامبر به زیر درخت‌ها تشریف آورد، و امر فرمود مردم آمدند، و نماز ظهر را با رسول خدا بجای آوردند. و آن روز بسیار گرم بود به طوری که مردمی که در آن صحرا حاضر شدند، از شدت گرمای آفتاب تابیده بر روی زمین و بر روی ریگ‌های داغ شده، مقداری از ردای خود را در زیر پاها می‌انداختند، و بر روی آن می‌نشستند، و مقداری از آن را بر سرشان می‌افکندند.

و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله، سایبانی درست کردند، بدین طور که پارچه‌ای را بر روی یکی از آن درختان سمره افکندند تا مظله‌ای درست شد. و از جمع کردن جهازهای شتران و انباشتن به روی هم در زیر آن سایبان منبری ترتیب دادند.

^۱ حبیب السیر» ج ۱، جزء سوم، ص ۴۱۰

^۲ سمر درختی است از گروه درخت عَصَزه؛ که در این گروه از این درخت محک‌تر و چوبش مرغوب‌تر نیست. واحد آن سمره و جمع آن سمرات آید.

خطبة رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در غدیر خمّ

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز ظهر فارغ شد، بر آن منبر جهازی بالا رفت و در حالیکه در وسط جمعیت قرار گرفته بود صدای خود را به خواندن خطبه بلند کرد و به طوری بلند خطبه می خواند که صدایش را به همه جمعیت می رساند، و چنین ایراد خطبه کرد:

الحمد لله، و نستعینه، و نؤمن به، و نتوکل علیه، و نعوذ بالله من شرور انفسنا، و من سيئات اعمالنا، الذي لا هادي لمن ضل، و لا مضل لمن هدى. و اشهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله.

اما بعد: ايها الناس! قد نبانى اللطيف الخبير انه لم يعمر نبى الا مثل نصف عمر الذى قبله! و انى او شك ان ادعى فاجبت! و انى مسؤول، و انتم مسؤولون: فماذا انتم قائلون؟!

قالوا: نشهد انك قد بلغت و نصحت و جهدت! فجزاك الله خيرا!

قال: الستم تشهدون ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق، و ناره حق، و ان الموت حق، و ان الساعة آتية لا ريب فيها، و ان الله يبعث من فى القبور؟!

قالوا: بلى! نشهد بذلك!

قال: اللهم اشهد!

ثم قال: ايها الناس! الا تسمعون؟!

قالوا: نعم!

قال: فانى فرط على الحوض، و انتم واردون على الحوض! و ان عرضه ما بين صنعاء و بصرى، فيه اقداح عدد النجوم من فضة. فانظروا كيف تخلفوني فى الثقلين؟!

فنادى مناد: و ما الثقلان يا رسول الله؟!

قال: الثقل الاكبر كتاب الله، طرف بيد الله عز و جل، و طرف بايديكم، فتمسكوا به لا تضلوا! و الآخر الاصغر عترتى، و ان اللطيف الخبير نبانى انها لن يتفرقا حتى يردا على الحوض! فسالت ذلك لهما ربي، فلا تقدموهما فتهلكوا، و لا تقصروا عنها فتهلكوا!

ثم اخذ بيد على فرفعها حتى رئى بياض آباطهما و عرفه القوم اجمعون.

فقال: ايها الناس من اولى الناس بالمؤمنين من انفسهم؟!

قالوا: الله ورسوله اعلم!

قال: ان الله مولاي، وانا مولى المؤمنين، وانا اولى بهم من انفسهم! فمن كنت مولاه فعلى مولاه. يقولها ثلاث مرات، و في لفظ احمد امام الحنابلة: اربع مرات.^١

ثم قال: اللهم وال من والاه! و عاد من عاداه! و احب من احبه! و ابغض من ابغضه! و انصر من نصره! و اخذل من خذله! و ادر الحق معه حيث دار! الا فليبلغ الشاهد الغائب!

ثم لم يتفرقوا حتى نزل امين وحى الله بقوله:

(اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الاسلام ديناً) ٢ الآية.

فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: الله اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمة و رضى الرب برسالتى و الولاية لعلى من بعدى. ثم طفق القوم يهتئون امير المؤمنين صلوات الله عليه. و ممن هناه فى مقدم الصحابة: الشيخان: ابو بكر و عمر، كل يقول: بخ بخ لك يا بن ابيطالب اصبحت و امسيت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة!

و قال ابن عباس: وجبت فى اعناق القوم. فقال حسان: ائذن لى يا رسول الله ان اقول فى على ابياتا تسمعهن! فقال: قل على بركة الله!

فقام حسان فقال: يا معشر مشيخة قريش اتبعها قولى بشهادة من رسول الله فى الولاية ماضية. ثم قال:

يناديهم يوم الغدير نبهم *** بخم فاسمع بالرسول مناديا^٣

^١ ابن كثير دمشقى در تاريخ «البداية و النهاية» گوید: نسائی در «سنن» خود از محمد بن مثنى، از يحيى بن حماد، از أبو معاوية، از أعمش، از حبيب بن أبى ثابت، از أبوظيفل، از زيد بن أرقم آورده است كه او گفته است: لما رجع رسول الله من حجة الوداع و نزل غدیر خم أمر بدوحات فقممن ثم قال: كأتى قد دُعيت فأجبت إنى قد تركت فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتى أهل بيتى. فانظروا كيف تخلفونى فيهما فإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض. ثم قال: الله مولاي و أنا ولى كل مؤمن. ثم أخذ بيد على فقال: من كنت مولاه فهذا وكيه، اللهم و آل من والاه و عاد من عاداه. فقلت لزيد: سمعت من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم؟ فقال: ما كان فى الدوحات أحد إلا رآه بعينه و سمعه بأذنيه. نسائى متفرد است به اين روايت از اين وجه. و شيخ ما أبو عبد الله ذهبى گفته است: اين حديث، صحيح است.

^٢ آيه ٣، از سورة ٥: مائده.

^٣ الغدير» ج ١، ص ١٠ و ص ١١؛ و «حبيب السير» ج ١، جزء سوم، ص ٤١٠ و ص ٤١١؛ و «روضة الصفاء» ج ٢، حجة

و قد جاءه جبريل عن امر ربه *** بانك معصوم فلا تك وانيا ٢
 و بلغهم ما انزل الله ربهم *** اليك و لا تخش هناك الا عادي ٣
 فقام به اذ ذاك رافع كفه *** بكف على معلى الصوت عاليا ٤
 فقال: فمن مولاكم و وليكم *** فقالوا و لم ييدوا هناك تعاميا ٥
 الهك مولانا و انت و لينا *** و لن تجدن فينالك اليوم عاصيا ٦
 فقال له: قم يا على فاننى *** رضيتك من بعدى اماما و هاديا ٧
 فمن كنت مولا فهدا و ليه *** فكونوا له انصار صدق مواليا ٨
 هناك دعا اللهم وال و ليه *** و كن للذى عادى عليا معاديا ٩

فيا رب انصر ناصر يه لنصرهم *** امام هدى كالبدر يجلو الدياجيا ١٠

«حمد و ستایش مختص ذات خداوند است، و ما به او ایمان داریم، و توکل بر او می‌نمائیم، و پناه می‌بریم به خداوند از شرور نفس‌های خودمان، و از زشتی‌های کردارمان، آنچنان خداوندی که اگر کسی گمراه شود، راهنمای او نخواهد بود، و اگر کسی را هدایت نماید، دیگر گمراه کننده‌ای نخواهد داشت، و شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست، و اینکه محمد بنده او و فرستاده اوست. اما بعد، ای مردم! خداوند لطیف و خبیر چنین به من آگاهانیده است که: مقدار عمر هر پیغمبری

الوداع. و ابن کثیر در «البدایه و النهایه» ج ٥، ص ٢٠٩ و ص ٢١٠ این حدیث را مختصراً از برآء بن عازب با تصریح به من كنت مولا فعلى مولا و تهنيت عمر بن خطاب به هنيئاً لك أصبحت و أمسيت آورده است. و در «مناقب» ابن مغازلی، از ص ١٦ تا ص ١٨ مفصلاً آورده است، و همچنین در «الصواعق المحرقة» ص ٢٥ و در «فرائد السمطين» ج ١، در سمط نهم، ص ٦٤ و ص ٦٥، دو حدیث در تحت شماره ٣٠ و ٣١ آورده است. و در «بحار الانوار» ج ٩، ص ١٩٩ و ص ٢٠٠ از «أمالی شیخ» آورده است.

^١ «الغدیر» ج ٢، ص ٣٩ از محقق فیض کاشانی در «علم الیقین»؛ و از کتاب سلیم بن قیس الهلالی. و نیز قریب به همین مضمون را در ج ١، «الغدیر» ص ٢١٤ تا ص ٢١٦ از أبو جعفر محمد بن جریر طبری در کتاب «ولایت» در طرق حدیث غدیر آورده است.

و نیز در «إعلام الوری بأعلام الهدی» شیخ طبرسی از ص ١٣٨ تا ص ١٤٠ آورده است. و در «فرائد السمطين»، ج ١، ص ٧٤ و ص ٧٥. و «غایة المرام» قسمت اول ص ٨٧ حدیث شماره هفتاد و یکم و شماره هفتاد و دوم از حمّوثی. و «روضة الصفا» طبع سنگی، ج ٢، واقعة غدیر در تتمّة داستان حجة الوداع؛ و «حبيب السیر» طبع حیدری، ج ١، ص ٤١١؛ و «کتاب سلیم بن قیس هلالی» ص ٢٢٨ و ص ٢٢٩، و مجلسی در «بحار الانوار» طبع کمپانی، ج ٩، ص ٢٢٢، از کتاب سلیم بن قیس؛ و «مجالس المؤمنین»؛ مجلس اول، ص ٢١.

به قدر نصف عمر پیغمبری است که قبل از او آمده است^۱، و نزدیک است که مرا برای ارتحال به سوی خدا بخوانند و من اجابت کنم، و من در پیشگاه خداوند مورد سؤال و پرسش واقع می شوم، و شما نیز مورد پرسش قرار می گیرید! بنابراین در موقف قیامت در پیشگاه پروردگار چه خواهید گفت؟! مردم گفتند: ما در پیشگاه خداوندی، گواهی می دهیم که حقا تو رسالات خدا را ابلاغ کردی، و امت را نصیحت نمودی! و جدیت و کوشش کردی! پس خداوند تو را پاداش خیر دهد!

پیغمبر فرمود: آیا شما اینطور نیستید که شهادت دهید که: معبودی جز خداوند نیست! و محمد بنده او و فرستاده اوست! و اینکه بهشت خدا حق است! و جهنمش حق است! و مرگ حق است! و اینکه ساعت قیامت بدون شک می رسد! و خداوند مردگان را از میان قبرها برمی انگیزد؟! همه گفتند: آری! ما بدین مطالب گواهی می دهیم!

پیغمبر عرض کرد: بار پروردگارا شاهد باش!

و سپس فرمود: ای مردم! آیا نمی شنوید؟!

گفتند: آری! پیغمبر فرمود: من در این راه خدا و قیامت، جلودار هستم، و پیشاپیش حرکت می کنم، و شما بعدا می رسید، و در کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد! حوضی که مساحتش به اندازه فاصله صنعاء یمن و بصری در شام است! در آن برای آب برداشتن قدهائی است به اندازه تعداد ستارگان آسمان. و آن ظرفها از نقره است! پس ملاحظه کنید و نظر نمائید که: چگونه جانشینی و خلافت مرا در دو چیز نفیس و گرانبها که از خود به یادگار می گذارم رعایت می کنید، و چگونه مرا در آن دو نگاه می دارید؟!

یک نفر از میان آن مردم ندا کرد: ای پیغمبر خدا! مراد شما از دو چیز نفیس و گرانبها چیست؟! فرمود: متاع نفیس بزرگتر: کتاب خداست، که یک طرف آن به دست خداوند عز و جل است، و

^۱ این عبارت را که إِنَّهُ لَمْ يَغْمَرْ نَبِيَّ إِلَّا مِثْلَ نَصْفِ عُمَرَ الَّذِي قَبْلَهُ رَوَاتِ عَامَةً در کتب خود روایت کرده اند، و این حقیر به روایتی که راویان آن از شیعه باشند برخوردار نکرده ام. و بر هر تقدیر باید معنای این نحوه تعبیر را دانست. زیرا که معلوم است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شصت و سه سال عمر کرده اند. و پیغمبر قبل از ایشان، حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السّلام چهل سال عمر کرده است. فعلیها نمی توانیم تمام شصت و سه سال است؛ و پس از کسر سه سال دوره دعوت مخفیانه و عدم امر به تبلیغ علنی و آشکارا که بسیاری همان زمان را که بیست سال است دوره رسالت آن حضرت پنداشته اند؛ نصف مقدار چهل سال می شود که رسالت حضرت مسیح بوده است؛ زیرا که نبوت مسیح طبق آیه کریمه ۲۹ و ۳۰ از سوره ۱۹: مَرِيْمُ: فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا - قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا. از دوران گاهواره و بدو زمان ولادت او بوده است.

یک طرف دیگر آن به دست‌های شماست! پس بدان تمسک کنید و محکم بگیرید که گمراه نشوید!
و متاع نفیس کوچکتر: عترت من است، و خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه کرده است که: این دو
متاع نفیس هیچگاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. و من این عدم افتراق
و جدائی را برای آن دو از پروردگارم تقاضا نموده‌ام! ای مردم از این دو چیز جلو نرفتید که هلاک
می‌شوید! و درباره آنها کوتاه نباشید که هلاک می‌شوید!

سپس دست علی را گرفت و بلند کرد، به طوری که سپیدی زیر بغل هر دوی آنها دیده شد، و
تمام مردم علی را دیدند و شناختند.

پس از آن فرمود: ای مردم ولایت چه کسی از مؤمنین نسبت به خود مؤمنین بیشتر است؟
گفتند: خداوند و پیغمبر او بهتر می‌دانند!

فرمود: خداوند مولای من است، و من مولای مؤمنان هستم، و من از جان مؤمنان به خود مؤمنان
ولایتم بیشتر است! پس بدانید که: من کنت مولاه فعلی مولاه هر کس که من مولای او هستم، علی
مولای اوست. سه بار رسول خدا این جمله را تکرار کرد. و در عبارت احمد حنبل که رئیس
حنبلی‌هاست آمده است که: رسول خدا چهار بار این جمله را تکرار نمود.

و سپس فرمود: اللهم وال من والاه! و عاد من عاداه! و احب من احبه! و ابغض من ابغضه! و
انصر من نصره! و اخذل من خذله! و ادر الحق معه حيث دار!

«پروردگارا تو ولی و مولای کسی باش که ولایت علی را گرفته است! و دشمن بدار کسی را که
او را دشمن دارد! و دوست بدار کسی را که او را دوست دارد! و مبعوض بدار کسی را که او را مبعوض
دارد! و یاری کن کسی را که علی را یاری کند! و ذلیل و خوار کن کسی را که علی را مخذول بنماید!
و پروردگارا! حق را با علی به حرکت و گردش درآور، آنجا که علی می‌گردد و حرکت می‌کند!» آگاه
باشید که باید این مطالب را حاضران به غائبان برسانند.

و هنوز مردم متفرق نشده بودند که امین وحی خدا جبرئیل نازل شد، و این آیه را آورد:

﴿اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً﴾.

خدا فرمود: «من امروز دین شما را برای شما کامل کردم، و نعمت خودم را بر شما تمام نمودم،

و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.»

در اینحال رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الله اکبر بر اکمال دین خدا، و بر اتمام

نعمت خدا، و بر رضایت پروردگار به رسالت من، و به ولایت علی بعد از من.

و پس از این جریان، شروع کردند آن قوم و جمعیت به تهنیت و مبارکباد امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - و از زمره کسانی که در پیشاپیش اصحاب رسول خدا به امیر المؤمنین تهنیت گفتند، ابوبکر و عمر بودند، که هر يك از آنها گفتند: بخ بخ لك يابن ابيطالب! اصبحت و امسيت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنة» به بر تو! آفرین بر تو باد! ای پسر ابوطالب! صبح کردی و شام کردی در حالی که آقا و مولای من، و آقا و مولای هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه ای هستی!»!

ابن عباس گفت: سوگند به خدا که تعهد بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بر نفس‌ها و عهده‌های قوم ثابت و برقرار شد، و همه گردنگیر شدند.

در این حال حسان بن ثابت گفت: ای رسول خدا به من اجازه دهید که درباره علی ابیاتی از شعر را انشاء کنم که این قوم آن ابیات را بشنوند! (و یا شما آن را استماع فرمائید).

حضرت رسول الله فرمودند: بگو با استمداد از برکات خدا!

حسان برخاست، و سپس گفت: ای بزرگان، و ای شیوخ قریش! من پس از آنکه شهادت می‌دهم که گفتار رسول خدا درباره ولایت علی نافذ و مورد قبول است، گفتار خود را بدین ابیات دنبال می‌کنم: ۱- در روز غدیر خم، پیغمبر این قوم و جمعیت، این قوم را ندا می‌کند، و چقدر ندای این پیغمبر که منادی است شنوا کننده و فهماننده است.

۲- در حالی که جبرائیل به امر پروردگارش آمده بود، و چنین اعلام کرده بود که تو در عصمت و مصونیت خدا هستی پس در بیان و ابلاغ این امر سستی مکن!

۳- و برسان و تبلیغ کن به مردم آنچه را که از طرف پروردگارشان به تو نازل شده است، و در آنجا از دشمنی و عداوت دشمنان مترس، و هراس نداشته باش!

۴- پس پیغمبر، علی را بپا داشت، و در آن هنگام با دست خود دست علی را گرفته و بلند کرده بود، و با صدای بلند اعلان نموده و نشان می‌داد.

۵- پس رسول خدا فرمود: ای مردم مولا و ولی شما کیست؟! و آن قوم بدون آنکه تجاهلی کرده باشند گفتند:

۶- خدای تو مولای ماست! و تو ولی ما هستی! و امروز در میان ما هیچکس را مخالف خود که از فرمان تو سرپیچی کند نمی‌یابی!

۷- در این حال پیامبر به علی فرمود: برخیز ای علی! من راضی هستم و خوشایند دارم که تو پس از من امام و هادی امت باشی.

۸- پس ای مردم! هر کس که من مولای او هستم، اینک علی ولی اوست! و شما مردم یاران صدیق و موالیان راستین او در هر حال بوده باشید!

۹- در آنجاست که پیامبر دعا کرد: بار پروردگار من! تو ولایت کسی را داشته باش که او ولایت علی را دارد! و نسبت به کسی که با علی خصومت ورزد، دشمن باش.

۱۰- ای پروردگار من! تو یاری کن کسانی را که علی را یاری می‌کنند به جهت یاری کردنشان. علی آن پیشوای هدایت است که همچون ماه شب چهاردهم ظلمت‌ها را می‌شکافد، و تاریکی‌ها را نور می‌بخشد».

چون حسان این اشعار را انشاد کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: یا حسان لا تزال مؤیدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک.^۱ «ای حسان تو پیوسته از طرف روح القدس تایید می‌شوی، تا هنگامی که ما را با زبانت یاری کنی!»

خطبه دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در غدیر خم

احمد بن ابی یعقوب ابن واضح کاتب عباسی، معروف به یعقوبی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانه از مکه به سمت مدینه رهسپار شد و به محلی در نزدیکی جحفه رسید که به آن غدیر خم می‌گویند، و این در وقتی بود که هجده شب از ماه ذو الحجه گذشته بود: و قام خطیبا و اخذ بید علی بن ابی طالب فقال: الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا: بلی یا رسول الله. قال: فمن کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه. ثم قال ایها الناس! انی فرطکم و انتم واردی علی الحوض، و انی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین، فانظروا کیف تحلفونی فیهما. و قالوا: و ما الثقلان یا رسول الله؟؟! قال: الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله و طرف بایدیکم، فاستمسکوا به و لا تضلوا و لا تبدلوا، و عترتی اهل بیتی.^۲

پیغمبر به خطبه برخاست و دست علی بن ابیطالب را گرفت و گفت: آیا من به مؤمنان سزاوارتر به آنها از آنها نیستم؟! گفتند: آری ای رسول خدا.

گفت: بنابراین هر کس که من به او از او سزاوارتر هستم، علی به او از او سزاوارتر است. بار پروردگارا تو ولایت کسی را به عهده بگیر که او ولایت علی را به عهده گرفته است، و دشمن

^۱ تفسیر أبو الفتوح رازی «طبع مظفری، ج ۲، ص ۱۹۳.

^۲ تاریخ یعقوبی «طبع بیروت سنة ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۱۲.

بدار کسی را که علی را دشمن بدارد. و سپس گفت: ای مردم من پیشرو و جلو رونده شما هستم و شما وارد شونندگان بر من هستید در کنار حوض کوثر، و من از دو چیز نفیس و پر قیمت در آن وقتی که بر من در کنار حوض کوثر وارد می شوید از شما بازپرسی خواهم نمود. حال ببیندیشید که چگونه حق مرا و خود مرا در آن دو چیز نفیس، بعد از مرگ من رعایت می کنید! گفتند: ای رسول خدا! آن دو چیز نفیس و گرانقدر کدام است؟

رسول خدا گفت: آن چیز نفیس بزرگتر کتاب خداست که سبب و وسیله ای است که یک طرفش به دست خداست و یک طرفش به دست شماست! آنرا محکم بگیرید و آنرا گم نکنید و به غیر آن تبدیل نکنید! و آن چیز نفیس دیگر، عترت من است که اهل بیت من است.»

تبریک اصحاب و همسران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به أمير المؤمنين عليه السلام

طبری در کتاب «ولایت» از زید بن ارقم نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخر خطبه گفتند: ای مردم بگوئید: ما بر ولایت علی بن ابیطالب از جانب ارواح خود به تو عهد و پیمان دادیم، و از طرف زبان های خود میثاق استوار نمودیم، و با دست های خود مصافحه و مصافقه کردیم، که این ولایت را به اولاد خود برسانیم، و به آنها ادا کنیم، و به اهل و قوم خود ابلاغ کنیم، و ما از این امر بدلی نمی جوئیم و نمی پذیریم، و تو ای پیامبر خدا بر ما گواهی! و خداوند بر شهادت ما کافی است که گواه بوده باشد.

ای مردم این را که گفتم بگوئید، و بر علی به امره المؤمنین یعنی امیر مؤمنان سلام کنید! و بگوئید:

﴿الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله﴾^۱. چون خداوند از هر صدا و

سخنی مطلع است، و بر هر جان و نفس خیانتکار، علیم و خبیر است، و بدانید که:

﴿فمن نكث فانما ينكث على نفسه و من اوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتیه اجرا عظیما﴾^۲.

بگوئید آنچه را که خدا را از شما راضی کند، **﴿فان تكفروا فان الله غنی عنكم﴾**^۳.

^۱ آیه ۴۳، از سوره ۷: اعراف: «حمد و ستایش اختصاص به خداوند دارد که ما را بدین مطلب هدایت کرد؛ و اگر هدایت خداوند نبود، ما بدین مرحله هدایت نمی یافتیم.»

^۲ آیه ۱۰، از سوره ۴۸: فتح: «پس کسی که پیمان بشکند او بر علیه نفس خودش پیمان شکسته است. و هر کس به آنچه با خدا عهد بسته وفا کند پس خداوند بزودی اجر بزرگی به او خواهد داد.»

^۳ آیه ۷، از سوره ۳۹: زمر: «پس اگر کافر شوید خداوند از شما بی نیاز است.» و در قرآن **﴿ان تكفروا﴾** وارد است.

زید بن ارقم گوید: در این حال مردم مبادرت کردند به گفتن سمعنا و اطعنا علی امر الله و رسوله بقلوبنا.^۱ «ما گوش می دهیم و امر خدا و رسول خدا را به جان و دل می پذیریم».

رسول خدا در خیمه مختص خود نشستند، و امر کردند: امیر المؤمنین در خیمه دیگری بنشینند، و امر نمودند که طبقات مختلف مردم در آن خیمه روند و به علی بن ابیطالب در آن خیمه تهنیت گویند. و چون تمام مردم از تهنیت به امیر المؤمنین فارغ شدند، رسول خدا امر کرد تا امهات المؤمنین و زنهای خودش برای تهنیت به خیمه علی بروند، و تهنیت گویند، زن‌ها رفتند، و تهنیت گفتند.

و از جمله صحابه که تهنیت گفت عمر بن خطاب بود که گفت: هنیئا لك يابن ابي طالب! اصبحت مولای و مولی جمیع المؤمنین و المؤمنات.^۲

مردم فوج فوج می آمدند و با علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان بیعت می کردند، و با لفظ السلام علیک یا امیر المؤمنین تهنیت می گفتند، و دست بیعت می دادند - به طوری که کف دست راست آنها بر کف دست راست آنحضرت قرار می گرفت.

در کتاب «مناقب علی بن ابیطالب» خلیلی طبری آورده است که: اولین کسانی که بیعت و مصافحه کردند ابوبکر و عمر و طلحة و زبیر بودند، و سپس بقیه مهاجرین و بقیه اصناف مردم بر حسب طبقات آنها و مقدار منزلت آنها، تا آنکه نماز ظهر و عصر را در وقت واحد خواندند، و همین طور بیعت مردم ادامه داشت تا مغرب و عشاء را نیز در وقت واحد خواندند، و باز همین طور فوج فوج از مردم برای بیعت می آمدند، و تا ثلث از شب گذشته بیعت و تهنیت مردم ادامه داشت.

و هر وقتی که جماعتی و فوجی می آمدند، و با رسول خدا بر ولایت علی بعد از فوج دیگری بیعت می کردند و دست می دادند رسول خدا می فرمود: الحمد لله الذی فضلنا علی جمیع العالمین. «سپاس خداوند راست که ما را بر تمامی اهل عالم برتری و فضیلت بخشید». و از اینجا مصافحه و مصافحه سنت شد، و رسم شد، و حتی این سنت را کسانی که اهلیت ولایت و بیعت و مصافحه نداشتند، نیز اعمال کردند.^۳

^۱ «الغدیر» ج ۱، ص ۲۷۰ از محمد بن جریر طبری در کتاب «الولاية». و از احمد بن محمد طبری خلیلی در کتاب «مناقب علی بن ابیطالب» تألیف سنة ۴۱۱ در قاهره.

^۲ روضة الصفا، طبع سنگی جلد دوم، واقعة حجة الوداع؛ و «حبيب السیر» ج ۱، جزء سوم ص ۴۱۱؛ و «الغدیر» ج ۱، ص ۲۷۱ از مولوی ولی الله لکهنوی در کتاب «مرآة المؤمنین».

^۳ «الغدیر» ج ۱، ص ۲۷۰ و ص ۲۷۱؛ و نیز همین مطلب را از کتاب «النشر والطنی» آورده است. و ذیل روایت وارده در

ابو سعید خدری گوید: به خدا سوگند که هنوز ما از زمین غدیر حرکت نکرده بودیم که این آیه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ يُئَسِّدُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

«امروز است که به واسطه ولایت، مردم کافر از دستبرد به دین شما مایوس شدند، پس بنابر این از آنها نترسید! و از من بترسید! امروز است که من دین شما را برای شما کامل کردم، و نعمتم را برای شما تمام نمودم، و راضی شدم که دین اسلام دین شما باشد!»

«احتجاج» ج ۱، ص ۸۴.

^۱ «تفسیر أبوالفتح» ط مظفری، ج ۲، ص ۱۹۳ و ص ۱۹۴.